



جواب در خوری به مردم داده نشد

بهزاد نبوی، فعال سیاسی کهنه‌کار اصلاح‌طلب در گفت‌وگو با جماران درباره ناترازی و شعار وفای مسعود پزشک‌یان گفت: «آقای پزشک‌یان شعار وفای ملی داد و هم‌زمان با ناترازی‌ها که محصول عملکرد دیگران است رویه‌رو شد؟ ببینید، این دیگران فقط یک گروه یا یک دولت نیستند. یکی از آنها دولت مرحوم رئیسی است که در دو سه سال اخیر با این مشکلات و ناترازی‌های آب و برق و مسکن رویه‌رو بود. اما واقعیت این است که این مسائل فقط مربوط به دوره مرحوم رئیسی نیست؛ این‌ها مربوط به همه‌ماست، شاید واقع بینانه‌تر این باشد که حتی از ابتدای انقلاب بررسی کنیم، من بارها گفته‌ام که علت اینکه برخی تصور کردند من ضدانقلاب شده‌ام همین است که صریح می‌گویم، مادر خراب کردن ساختمان رژیم گذشته موفق اما در ساختن نظام جدید با مشکلات زیادی رویه‌رو بوده‌ایم. بنابراین بحران‌ها و ناترازی‌هایی که امروز می‌بینید، محصول چهل و چند سال اداره کشور است.»

وی در ادامه افزود: «البته در برخی دوره‌ها این ناترازی کمتر بوده، مثلاً بهترین دوره اقتصادی و سیاسی، بر اساس شاخص‌ها، دوره آقای خاتمی بود. آقای هاشمی هم واقعاً تلاش کرد کشور را از بحران‌های پس از جنگ بیرون بیاورد. پیش از آن هم کابینه مهندس موسوی با وجود وضع بسیار سخت اقتصادی، تلاش زیادی کرد تا کشور و جنگ را هم‌زمان اداره کند. اما در مجموع، همه ما در شکل‌گیری وضعیت امروز نقش داشته‌ایم. به همین دلیل است که می‌توان هم شعار وفای ملی داد و هم با همه همکاری کرد، چون خودمان هم جزء همان جمع هستیم و باید در حل مسائل سهیم باشیم. آقای پزشک‌یان نه با ماست، نه با اصولگرایان و نه با جبهه‌پایداری، او شخصیت مستقلی دارد و نمی‌توانیم بگوییم پزشک‌یان اصلاح‌طلب است یا اصولگرا. پزشک‌یان، پزشک‌یان است؛ یک چهره مستقل که می‌خواهد با همه نیروها کار کند و به نظر من کار درستی هم می‌کند. مشکل اینجاست که ما هر کسی را که با ما نباشد، ناکارآمد می‌دانیم. این یک نگاه غلط و ریشه‌دار است؛ این تصور که اگر کسی با ما هم‌موضع نبود، پس آدم خوبی نیست یا توانمند نیست. در حالی که خیلی‌ها می‌توانند کارآمد و شایسته باشند، هر چند دیدگاهشان با ما یکی نباشد. من مرحوم توکل‌ی را مثال می‌زنم؛ آدم خوبی بود، در حالی که از نظر فکری بعضی وقت‌ها حتی رویکردش نسبت به ما سختگیرانه بود.»

نبوی در پاسخ به سوالاتی درباره مطالبه تعیین تکلیف فیلترینگ از پزشک‌یان گفت: «در حالی که هر هفته یکی از معاونان دولت مصاحبه می‌کند و می‌گوید آقای پزشک‌یان دنبال رسیدن به نگاه مشترک و وفای در این موضوع است. اما اخباری که درباره فیلترینگ منتشر می‌شود، چندان امیدوارکننده نیست. حتی درباره دوفنر از اعضای که گفته می‌شد موافق رفع فیلتر هستند، خبر رسید که احتمال دارد از شورای عالی کنار گذاشته شوند. از آن طرف هم هنوز برنامه مشخص و زمان‌بندی شده‌ای از سوی دولت ارائه نشده است.»

وی در ادامه افزود: «اول از همه باید در نظر گرفت که، حتی اگر فرض کنیم دولت کاملاً یک‌دست بود و چیزی به نام «وفای ملی» هم مطرح نمی‌شد، باز هم مسئله فیلترینگ به این سادگی قابل حل نبود. الان شرایط کشور به گونه‌ای است که برای هر موضوعی چندین شورا و شورای عالی وجود دارد و تصمیم‌گیری در بسیاری از موارد از توان دولت تنها خارج است.»

وی در ادامه افزود: «با این حال، من در مجموع معتقد به رفع فیلترینگ هستم. در حال حاضر انقدر «وی‌پی‌ان» در کشور وجود دارد و بعضی‌ها هم از همین وضعیت نفع می‌برند که، عملاً همه به همه چیز دسترسی دارند. امروز شرایط کشور و شرایط جهان به گونه‌ای نیست که بتوان چیزی را پنهان کرد؛ هر اطلاعاتی را می‌شود در فضای مجازی پیدا کرد.»

وی درباره روابط بین‌الملل و مشکلات کشور در این زمینه گفت: «مشکل ما این است که تصور می‌کنیم اگر دستمان به دست یک آمریکایی بخورد، انگار نجس شده و حتی با آب هم پاک نمی‌شود. وقتی چنین ذهنیتی وجود داشته باشد، طبیعی است که نمی‌توانیم مسئله روابط خارجی را حل کنیم. تازه این فقط ابتدای راه است. همین امروز با روسیه و چین ارتباط داریم و بعضی‌ها فکر می‌کنند این روابط به خودی خود می‌تواند آمریکا را کنار بزند. ممکن است این روابط مفید هم باشد، اما شرط دارد. چینی‌ها بارها به ما گفته‌اند اگر شما مشکل‌تان را با آمریکا حل نکنید، ما هم نمی‌توانیم در همه حوزه‌ها کنار شما بایستیم.»

ادامه در صفحه ۵

گفت وگو با علیرضا علوی تبار

به بهانه انتشار کتاب «توسعه همه جانبه و برابری طلبانه»:

معتقد به اعتراضات اصلاح طلبانه خشونت پرهیز هستم



سمیه متقی

دبیر گروه سیاست

«توسعه همه جانبه و برابری طلبانه» عنوان کتابی است که به قلم علیرضا علوی تبار، فعال سیاسی و نظریه‌پرداز اصلاح طلب اخیراً به بازار کتاب آمده است. او در این کتاب مقالات و نوشتارهایی را که در قریب به یک دهه گذشته در حوزه مختلف توسعه نوشته است در دو بخش «چارچوب‌ها و آرمان‌ها» و «راهبردها و روش‌ها» تنظیم و منتشر کرده است. به بهانه انتشار این کتاب گفت‌وگویی با علوی تبار درباره وضعیت ایران و چشم‌انداز توسعه در کشور داشته‌ایم. او در بخشی از سخنانش درباره علت پرداختن به اعتراضات اصلاح طلبانه در کتابش گفت: «علت پرداختن به اعتراضات اصلاح طلبانه وضعیت خاص ایران و بن‌بست نسبی‌ای است که راهکار را راهبرد بهبودهای حکومتی و تغییر نهادها انتخابی با آن مواجه شده است.» او همچنین درباره عملکرد دولت‌ها در این زمینه تأکید کرد: «به نظر من دولت آقای خاتمی از همه دولت‌ها موفق‌تر بوده است. اولاً به این دلیل که توسعه را همه جانبه‌تر از دیگران می‌دید و علاوه بر توسعه اقتصادی به توسعه سیاسی و فرهنگی و اجتماعی هم فکر می‌کرد. ثانیاً پشتوانه قدرتمندی داشت.»

شما در پیشگفتار کتاب‌تان از خطر تبعیض و نابرابری برای توسعه کشور سخن گفته‌اید؛ که به نظر می‌رسد علت نگارش این مقالات در رسانه‌ها و تجمع در این کتاب نیز همین باشد. تصور غالب مردم درباره توسعه‌یافتگی کاهش و از بین رفتن نابرابری‌ها هم هست. شما به عنوان یک تحلیلگر چرا درباره کشورمان، تصور کشیده شدن به سمت تبعیض و نابرابری را در صورت حرکت به سمت توسعه دارید؟

همانطور که می‌فرمایید مطابق تعریف، توسعه‌یافتگی با حداقلی از برابری همراه است؛ به بیان دقیق‌تر وقتی کشوری توسعه پیدا می‌کند مردم آن کشور از به اصطلاح کالاها و خدمات تداوم‌بخش زندگی همگی بر خوردار می‌شوند. به بیان دیگر نیازهای basic و اساسی‌شان تامین می‌شود. به همین دلیل می‌شود گفت که به‌لحاظ، مطابق تعریف در همه کشورهای توسعه‌یافته مردمش از یک حداقلی از برابری برخوردارند و یک حداقلی از امکانات را در اختیار دارند. اما دو نکته را باید توجه داشته باشید: نکته اول مسیر رفتن به سمت توسعه است، همانطور که در مقاله توسعه همه جانبه هم نشان داده شده است؛ گاهی اوقات ممکن است مسیر توسعه به این شکل باشد: که اول رشد بعد توزیع شعار آنها باشد و در واقع محور قرار بگیرد. به این معنا که ما حتی کسانی را داریم که معتقد بودند در آغاز برای اینکه شمارشده سرعتی داشته باشید هر چه نابرابری افزایش پیدا کند بهتر است و حتی نابرابری بیشتر را شرط لازم‌رشد سریع‌تر می‌دانستند. بعد معتقد بودند که در نهایت با ریزش از بالا این نابرابری هم رو به کاهش خواهد گذاشت. ولی در مسیر، در واقع نابرابری را نه تنها می‌پذیرفتند حتی در مواردی تجویز هم می‌کردند. این کتاب با این مسیر مخالف است؛ یعنی معتقد است که ما باید اگر هم رشد را دنبال می‌کنیم، رشد توأم با توسعه مجدد را دنبال کنیم و نه به اصطلاح، اول، رشد بعد، توزیع را. نکته دوم در مورد میزان نابرابری در جوامع توسعه‌یافته است. درست است که به هر حال در جوامع توسعه‌یافته امروزی ما نوعی از برابری و حداقلی از برابری را می‌بینیم اما در همه آن‌ها نابرابری هم قابل رؤیت است. از نظر من نابرابری موجود در جوامع توسعه‌یافته هم نابرابری زیادی است. یعنی اگر ما بپذیریم که برای کاهش فقر، جرم و بیماری

احتیاج به برابری بیشتری داریم؛ جوامع توسعه‌یافته با این معیار آسیب‌پذیرند و باید در آن‌ها هم تحولاتی برای برابری بیشتر صورت بگیرد. در واقع به بیانی دیگر، می‌خواهم به طور صریح‌تر عرض کنم که من حتی میزان برابری طلبی موجود در سوسیال دموکراسی‌ها را هم کافی نمی‌دانم. یعنی معتقدم آنها هم به نوعی نابرابری را می‌پذیرند و فقط نابرابری زمانی را از طریق سیستم‌های تأمین کاش می‌دهند ولی نابرابری را در ابعاد توزیع در یک مقطع زمانی حفظ می‌کنند. این روند باعث می‌شود آن آثار منفی ناشی از نابرابری کم‌اکان در این جوامع هم تداوم پیدا کند. در ایران ما با هر دو مسئله مواجهیم؛ هم مسیری که برای توسعه در حال طی شدن است، می‌تواند مسیر تقدم نابرابری باشد و حتی مثلاً آن شرط لازم برای رشد گرفتن. هم در نهایت در نتیجه‌ای که می‌خواهیم به آن برسیم ممکن است این نابرابری به قدر کافی مورد توجه قرار نگیرد و ما با یک جامعه نابرابر و پیامدهای بد ناشی از نابرابری مواجه شویم.

شما کتاب را در دو بخش «چارچوب‌ها و آرمان‌ها» و «راهبردها و روش‌ها» دسته‌بندی کرده‌اید. در بخش اول به مفاهیم مرتبط با توسعه همه جانبه و عدالت اجتماعی و... پرداختید. در بخشی از اولین مقالات در راستای توسعه نوشتید: «انتخاب راهبردهای هر جامعه برای توسعه با توجه به تنگناها و امکان‌های جامعه» باید باشد. با توجه به وضعیت امروز و با توجه به اینکه معمولاً اغلب جوامع در جست‌وجوی حرکت به سمت توسعه همه جانبه و پایدار هستند و فعلاً ما در این زمینه با آشفتگی رویه‌رو هستیم؛ به نظر شما شروع مسیر ما با کدام یک از انواع توسعه سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و... می‌تواند باشد؟

ببینید شما اگر نگاه کنید به کشورهایی که توسعه پیدا کرده‌اند؛ کشورهایی که در موج اول، توسعه پیدا کردند (کشورهای صنعتی و توسعه‌یافته اولیه) توسعه در آن‌ها غافلانه و به نوعی حاصل جمع شدن تصادفی مجموعه‌ای از عوامل بوده است اما اگر کشورهای موج دوم را نگاه کنید؛ یعنی کشورهایی که پس از سری اول کشورهای صنعتی شده مثلاً انگلستان و فرانسه و آمریکا را کنار بگذارید، کشورهایی که در موج بعد صنعتی و توسعه‌یافته می‌شوند، در این‌ها توسعه در واقع نتیجه مجموعه‌ای از اقدام‌های هدفمند، با ثبات و نیازمحور بوده است. به بیان دیگر آنچه می‌خواهم بگویم این است که توسعه در موج دوم خودش ناشی از خط‌مشی‌گذاری‌های درست در زمینه توسعه بوده است. یک متغیری در تعریف و توضیح عنوان ظرفیت ملی برای خط‌مشی‌گذاری عمومی مطرح می‌شود، یعنی تأکید می‌شود بر اینکه این کشورها یک توان ظرفیتی داشتند که بر اساس آن توان و ظرفیت توانستند تصمیم‌های درستی را در موقع‌های درست اتخاذ کنند و انجام دهند. این ظرفیت ملی برای خط‌مشی‌گذاری عمومی یک وجه حکومتی و یک وجه غیر حکومتی دارد. یعنی اگر بخواهید آن‌ها را در محاسبات‌تان بگنجانید هر دوی این‌ها را باید لحاظ کرد. مثلاً فرض بفرمایید که در وجه حکومتی‌اش ظرفیت قانون‌گذاری، ظرفیت اجرا، ظرفیت فسادگریزی، ظرفیت سیاسی، ظرفیت ارتباطی، ظرفیت یادگیری همه اینها عناصری هستند که ظرفیت ملی برای خط‌مشی‌گذاری در زمینه توسعه را افزایش می‌دهند. البته در وجه غیر حکومتی‌اش هم این موضوع مطرح است. مثلاً فرض بفرمایید که ظرفیت رسانه‌ها، ظرفیت نهادهای پژوهشی، ظرفیت احزاب و تشکلهای سیاسی این‌ها همه اهمیت دارند. پس

اگر توسعه موج دوم را تابعی از ظرفیت ملی برای خط‌مشی‌گذاری در زمینه توسعه بدانیم و صرفاً توسعه را به عنوان یک اتفاق غافلانه و تصادفی در نظر نگیریم؛ آن موقع به نظرم می‌آید که اولویت با توسعه سیاسی می‌شود. یعنی در واقع آن چیزی که ظرفیت‌های یک سیستم را برای خط‌مشی‌گذاری عمومی به‌ویژه در زمینه توسعه افزایش می‌دهد. این متغیر تازه ایست که ما باید به تحلیل‌مان اضافه کنیم. اگر توسعه این‌ها آگاهانه بوده و اگر این توسعه آگاهانه نتیجه خط‌مشی‌های درست ملی بوده و اگر این خط‌مشی‌های درست ملی نتیجه ظرفیت مناسب برای خط‌مشی‌گذاری ملی بودند، آن موقع توسعه سیاسی اولویت اول را در تحلیل پیدا می‌کند.

شما در این کتاب به «بازسازی حکومت در خدمت کاهش نابرابری‌های اجتماعی» اشاره داشتید. این ضرورت مقدماتی در مسیر قرار گرفتن در توسعه است یا بخشی از توسعه سیاسی محسوب می‌شود که در جایگاه نتیجه قرار می‌گیرد؟

توسعه سیاسی معمولاً بر سه فرایند دالت می‌کند: ۱- فرایند تقسیم کار، تخصصی شدن حکومت‌داری و حکمرانی و تمرکز بیشتر قدرت و خروج از آن حالت ملوک‌الطوایفی دارد؛ اینکه قدرت حکومت یک قدرت تخصصی می‌شود که هم تخصص را در درون خودش پذیرفته و هم این تخصص را در سطح جامعه از طریق تنوع سیاست‌هایی که اعمال می‌کند، تحقق بخشیده است. ۲- فرایند افزایش مشارکت سیاسی است. یعنی دائماً تعداد بیشتری از افراد وارد عرصه فعالیت سیاسی می‌شوند و هم در انتخاب خط‌مشی‌ها و هم در انتخاب رهبران سیاسی تأثیرگذار می‌شوند. ۳- فرایند گسترش رقابت مسالمت‌آمیز سیاسی است. در این فرایند بخش‌های مختلف جامعه دائماً برای حضور در عرصه‌های سیاسی و به اصطلاح برای ایفای نقش در عرصه‌های سیاسی نماینده‌های خودشان را پیدا می‌کنند. آنچه که آنجا گفته شد برای توسعه سیاسی نیست بلکه برای توسعه برابری طلبانه است. یعنی حرفش این است که شما اگر می‌خواهید مسیری که برای توسعه طی می‌کنید توسعه برابری طلبانه باشد به این احتیاج دارید که حکومت را هم در این مسیر بازسازی کنید؛ هم به لحاظ مسیر طی شده و راهبرد طی شده و هم به لحاظ نتیجه‌ای که نهایتاً به دست می‌آید. به‌طور تلویحی در واقع در کتاب پذیرفته شده که کشورهای توسعه‌یافته‌ای را می‌توان دید که در آن‌ها نابرابری به میزان غیرقابل قبولی از دیدگاه ما وجود دارد؛ واقعیتی که در دنیای امروز ما کاملاً به‌طور مشخص با آن برخورد می‌کنیم. مثلاً ممکن است شما ببینید که آمریکا واقعاً به لحاظ مختلف توسعه‌یافته است اما در واقع نابرابری که در آن وجود دارد آن قدر زیاد است که حالا دارد در بقیه ابعاد توسعه هم اختلال ایجاد می‌کند. نابرابری اقتصادی بیش از اندازه آمریکا به تدریج در حال تبدیل توسعه سیاسی و دموکراسی آمریکایی به یک نوع انکسالاری و اولیگارش‌ی است.

در همین بخش نخست شما به «میهن‌دوستی شهروندمحور» اشاره داشتید و آن را تبیین کردید. با توجه به اینکه سیر این کتاب بنا بر همان عنوان «توسعه همه جانبه و برابری طلبانه» است، جایگاه «میهن‌دوستی» که بنا بر واقع مختلف در کشورمان به‌ویژه پس از جنگ ۱۲ روزه از اهمیت بیشتری برخوردار شد؛ در میانه بحث توسعه و توسعه‌یافته شدن چیست؟

میهن‌دوستی در ارتباط با توسعه هم هدف و هم به اصطلاح وسیله برای دستیابی به توسعه است. اولاً همانطور که در کتاب هم تصریح شده در وضعیت توسعه‌یافتگی مثلاً در زمینه فرهنگی درست است که تنوع و خلاقیت و تولید و به اصطلاح چندگانگی را داریم اما از آن طرف هم‌پذیری و همبستگی فرهنگی را هم در نهایت توسعه‌مان که به آن می‌رسیم، داریم. یا مثلاً در توسعه اجتماعی شما ضمن اینکه تقسیم کار و تخصصی شدن را داریم از طرف دیگر مسئله احساس پیوند و همبستگی را نیز داریم. این‌ها در واقع با میهن‌دوستی کاملاً ارتباط پیدا می‌کنند. میهن‌دوستی در جریان توسعه، خودش هدف هم هست یعنی نهایتاً شما اگر بتوانید هم‌پذیری و همبستگی فرهنگی‌تان را با احساس پیوند همبستگی اجتماعی‌تان در کنار هم قرار بدهید، این‌ها در واقع ابعاد مختلف چیزی هستند که ما به آن میهن‌دوستی می‌گوییم. یک نوع دلبستگی پیدا کردن با آنچه که ما را از دیگران متمایز می‌کند و به ما یک هویت متمایز می‌دهد. به علاوه اینجا یک هشدار وجود دارد: آن هم همبستگی مبتنی بر شهروندی است. یعنی عذر می‌خواهم اگر میهن‌دوستی را ما بر مبنای غیر از شهروندی تعریف کنیم؛ مثلاً بر مبنای قومیت یا بر مبنای یک نژاد تعریف کنیم، این ممکن است که به عنوان یک فرایند ضد توسعه‌ای عمل کند، یعنی آنچه را که برای توسعه دارد انجام می‌گیرد را تخریب کند. این هشدار را می‌دهد که میهن‌دوستی می‌تواند هدف باشد، ولی به شرط اینکه شما آن هدف‌تان را طوری تعریف کنید که همه شهروندها را ذیل خودش و تحت پوشش خودش قرار بدهد. از آن طرف انگیزه هم هست؛ یعنی در واقع شمارد میهن‌دوستی شهروندمحور می‌تواند منافع کوتاه‌مدت و خاص را قربانی منافع بلندمدت و عام بکند. در واقع هم به حکومت و هم به شهروندان انگیزه می‌دهد که در انتخاب‌هایی که می‌کنند بیشتر بر منافع بلندمدت و عام تأکید کنند نه منافع کوتاه‌مدت و خاص. این انگیزش در واقع ظرفیت جامعه ما را برای خط‌مشی‌گذاری توسعه به شدت افزایش می‌دهد؛ بنابراین هم در تعریفی که از آرمان توسعه می‌کنیم و هم در تعریفی که از انگیزش‌های توسعه‌ای و مسیر توسعه می‌کنیم، میهن‌دوستی می‌تواند جایگاه اساسی داشته باشد.

در بخش «منافع ملی و سیاست خارجی» این جمله را نوشتید: «توسعه وضعیت ایستایی نیست که یک بار برای همیشه به آن برسیم توسعه یک فرایند دائمی» است. همین‌جا این بحث و دغدغه را ایجاد می‌کند که هدف‌گذاری و طراحی مسیر چگونه باید باشد که بویابی لازم را برای رسیدن و بعد تداوم آن به دست آورد. برای تحقق چنین هدفی آیا در شرایط فعلی اصلاً چنین چشم‌اندازی قابل تصور هست؟

اگر به ترفی‌تی که از توسعه در آنجا ارائه شده توجه بفرمایید دو محور اصلی دارد؛ یکی مسئله ظرفیت یک نظام اجتماعی برای برآورده